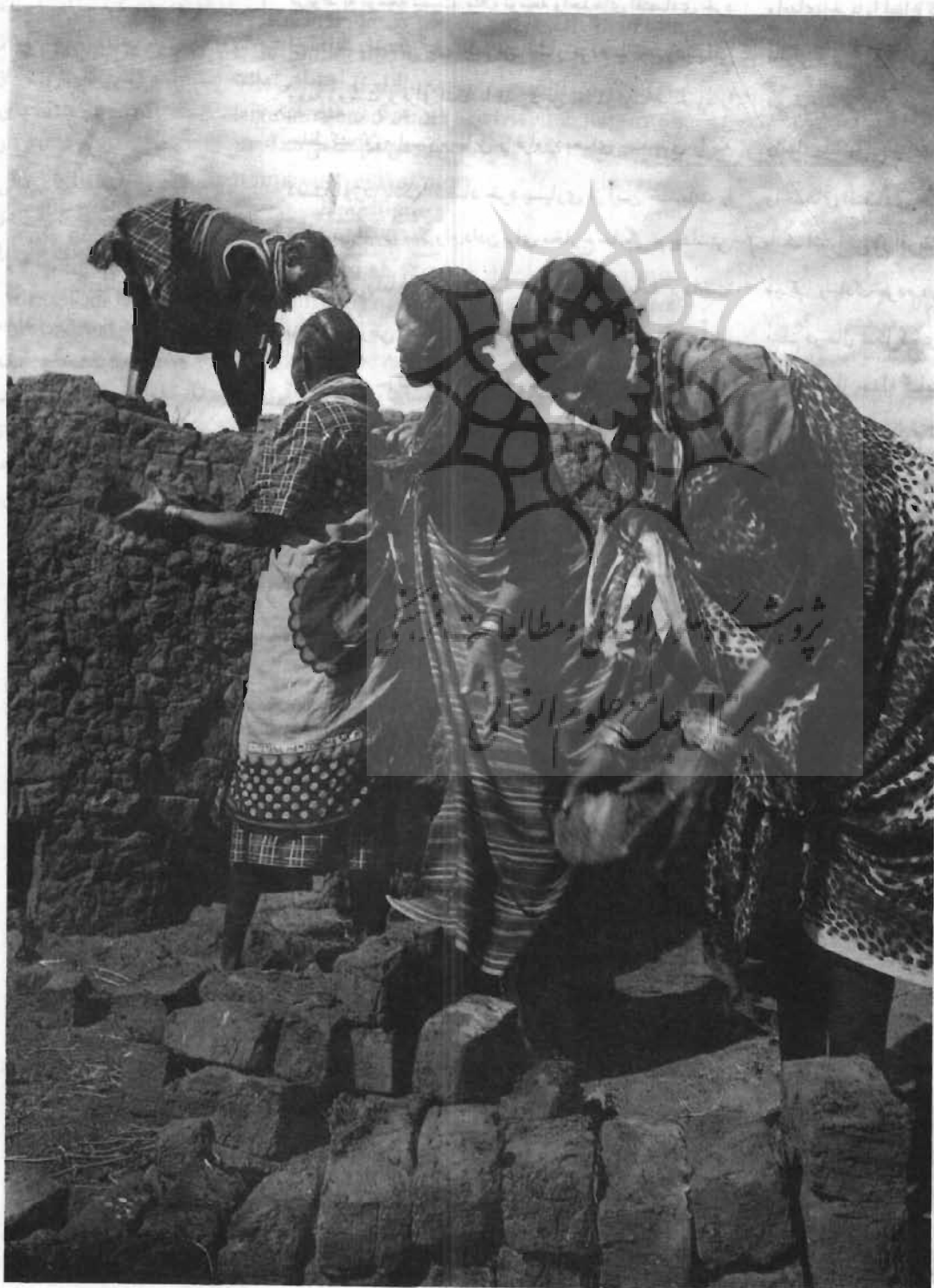


# همبستگی در روستا آغاز می‌شود

## ■ هندوراس ■

از دیرباز، زنان روستای سیگواتپک (Siguatepeque)، در مرکز هندوراس به سفالگری سرگرم بوده‌اند. این محصولات سفالی را می‌توان در کنار جاده‌ای خرید که پایتخت را به شهر «سان پدرو سولا» در شمال کشور وصل می‌کند: انواع گلدان، گوزه، بشقاب و وسایل زینتی به شکل حیوانات مختلف.

## روپرت اسکافیلد



در امریکای  
لاتین، افریقا و  
آسیا، یک بنیاد  
بین‌المللی  
غیرانتفاعی شبکه  
قدرتمندی از  
۳۰۰۰ بانک  
روستایی خودمختار  
به وجود  
آورده است

زنان کابونگ اهل اوگاندا  
آجر می‌سازند تا به کمک برنامه  
جهانی غذا برای برنامه کار، یک مرکز  
تجاری زنان بسازند.



یک مشتری خوشنود دیگر!  
یک صاحب حساب پس انداز وامی از  
بانک روستایی گرفته است (اوگاندا).

دیگری پاسخ دادند: «آن را خرج خورد و خوراک خانواده ام کرده ام». من که از تعجب شاخ درآورده بودم، پرسیدم: «اما چه طور توانسته اید قسطهای وام را پرداخت کنید؟» گراسیلا، رئیس بانک برایم توضیح داد که آنان با پول وام توانسته اند ذخیره غذایی یک ماهه برای خودشان تهیه کنند. به جای این که سفالهایشان را روز به روز به فروش برسانند، تولید یک ماهشان را انبار کرده و منتظر مانده اند تا آن را با قیمت مناسبتری به دون آلهاندرو و دیگر دلالها بفروشند. بانک روستایی به آنان امکان داد تا بازار را مهار کنند.

امروزه مؤسسه «درختهای آینده» از «بنیاد بین المللی امداد روستایی» مستقل است و چند هزار دلار پس انداز دارد که صرف وامهای درخواستی اعضایش می شود. زنان دیگر نیازی به دلالها ندارند و برای فروش سفالهایشان مغازه های باز کرده اند.

در این فاصله «بنیاد امداد» هندوراس به یک مؤسسه اعتباری خود بسنده تبدیل شده که در مجموع کشور به ۱۳۰۰۰ وامگیر کم درآمد پول قرض می دهد. تجربه زنان سیگواپتک بارها تکرار شده است! و حتی بعضی از مشتریان این بانک روستایی سرانجام به جمع مشتریان بانک بازرگانی منطقه پیوسته اند.

مهمترین درسی که از تجربه سیگواپتک می توان گرفت شاید این باشد که یک قرض اندک پنجاه دلاری ممکن است برای راه انداختن یک فرایند توسعه فردی یا جمعی کافی باشد و خیلی زود به خودبسندگی برسد. درس دوم آن است که وام گیران چون موفقیت محلی را بسیار بهتر از «کارشناسان» خارجی می شناسند، صلاحیتشان برای تصمیم گیری در مورد چگونگی کاربرد وام، از آنان بیشتر است. سوم آنکه این شکل از خرده اعتبار نه فقط در سطح فردی و روستایی، بلکه در سطح کشوری نیز به خودبسندگی

شش سال پیش بیشتر این زنان برای دلالی به نام دون آلهاندرو کار می کردند که محصولاتشان را می خرید و به عمده فروشی می فروخت که نیازهای بازارهای پایتخت را تأمین می کرد. این زنان تنگدست و سازمان نیافته، محصولات سفالی خود را همزمان با تولید آنها به بهایی می فروختند که در مقایسه با قیمت فروششان به جهانگردان بسیار ناچیز بود. آنان چاره ای نداشتند: برای تأمین خوراک روزانه خود نیازمند این پول بودند.

در سال ۱۹۹۰، هنگامی که دنبال جای مناسبی می گشتم تا اولین بانک روستایی بنیاد بین المللی امداد روستایی را در هندوراس تأسیس کنم، دوستی به من پیشنهاد کرد سری به سیگواپتک بزنم. نخستین جلسه ما در حضور حدود سی زن در خانه دون آلهاندرو برگزار شد. وقتی به او گفتم این بانک فقط مخصوص زنان است کمی ناراحت شد اما به روی خود نیاورد. پیشنهاد من آن بود که به هر یک از زنان حاضر در جلسه ۵۰ دلار قرض بدهم که هر جور دلشان می خواهد به کار ببرند و چهار ماه بعد با نرخ بهره ۳ درصد به بنیاد بین المللی امداد روستایی باز پرداختش کنند. شرط دیگر آن بود که باید ۲۰ درصد از مبلغ وام، یعنی ۱۰ دلار را پس انداز کنند.

پیش خودم فکر می کردم که بعضی از زنان از جلسه بیرون می روند یا بر ضد این پیش شرطها اعتراض می کنند، اما همگی سراپا گوش بودند و سرشان را به نشانه تأیید تکان می دادند. دیگر به آنان نگفتم که تازه برای دومین بار است که تأسیس بانک روستایی را تجربه می کنم. اما همان گونه که در طول آن گردهمایی و گردهماییهای بعدی فهمیدم، این موضوع هیچ اهمیتی نداشت. پیشنهاد من چنان ساده بود که گویی زنان از قبل آن را می دانستند و بی درنگ می پذیرفتند. در آن روزها، «بنیاد» امکانات محدودی داشت و من نمی توانستم برای پی گیری کار به سیگواپتک برگردم. خوشبختانه کتاب راهنمای تأسیس بانکهای روستایی که هنگام رفتن، جا گذاشته بودم به دست یکی از داوطلبان فعال گروه صلح افتاده بود و یک ماه بعد نامهای به این مضمون دریافت کردم: «آقای اسکافیلد گرامی، یکی از زنان داوطلب به ما کمک کرده تا بانک روستایی خود را تأسیس کنیم. اسم این بانک را «درختهای آینده» گذاشته ایم. تا به امروز چهار جلسه برگزار کرده ایم و حالا خوب می دانیم که بانک چه جوری کار می کند. راستی آیا می توانید چکی به مبلغ ۱۵۰۰ دلار برای ما بفرستید؟»

وقتی چهار ماه بعد به سیگواپتک برگشتم، اولین چیزی که در گردهمایی مجددمان نظرم را جلب کرد، عوض شدن روحیه و حالت زنان بود. همگی لبخند بر چهره داشتند. دفترچه ها را که نگاه کردم، دیدم وامها بموقع پرداخت شده اند و آن گروه تازه در عرض سه ماه ۱۰۰۰ دلار هم پس انداز کرده است. وقتی پرسیدم با این وام چه کرده اند، یکی پس از

یاری می‌رساند. اگر این نتایج به طور منظم در سرتاسر دنیا به کار گرفته شوند، بیکار با تنگدستی گریبان‌گیر میلیون‌ها انسان، چه بسا کمتر از آنچه عده‌ای معتقدند، نویدکننده خواهد بود.

## ■ پرو ■

بانک روستایی «اتحاد و پیشرفت» در یکی از حلیب آبادهای بدنام جنوب پایتخت پرو، لیما واقع شده است. این حلیب آباد نیز مانند بسیاری از «شهرهای جدید» حاشیه پایتخت پرو، زاده هجوم دهقانان بود، دهقانانی که در پی گریز از خشونت‌های چریک‌های «راه درخشان» و به دنبال فرسایش سریع زمینهای منطقه کوهستانی آند که کشاورزی را هر چه کمتر سودمند می‌ساخت، از زمینهایشان رانده شده بودند. نمای بیرونی آن بانک چنگی به دل نمی‌زد: آلونکی بود که دیوارهایش از الوارهای شکسته، مقواها و ورقه‌های فلزی موجدار ساخته شده و سقفش را با سنگهای بزرگی پوشانده بودند تا باد آن را از جا نکند؛ روی دیوارهایش نیز بطریهای شکسته، سیم خاردار و میخ کار گذاشته بودند تا دزدها دلسرد شوند.

در درون بانک، ۱۸ عضو «اتحاد و پیشرفت» تشکیل جلسه داده‌اند. خانم رئیس و خانم خزانهدار، گزارش مالی خود را که روی دو ورق بزرگ با مازیک قرمز نوشته‌اند، عرضه می‌کنند. از این گزارش چنین برمی‌آید که ۱۸ عضو این گروه در دو سال، ۱۲۳۲۲ دلار پس‌انداز کرده‌اند، یعنی در حدود نقری ۷۰۰ دلار. بانک با سرمایه‌گذاری مجدد این پس‌انداز در وام‌های جدید، مبلغ ۵۵۲۷۸ دلار اعتبار اضافی داده که بهره آنها ۱۱۰۰ دلار شده است. این ترازنامه برای مؤسسه‌ای که دو سال پیش با وام ۷۲۰۰ دلاری بنیاد امداد پرو فعالیت خود را آغاز کرده، بسیار مثبت به حساب می‌آید! منبع دیگر درآمد این بانک جریمه‌هایی است که برای هرگونه تأخیر در پرداخت قسط وامها در نظر گرفته شده است. برای هر تأخیر جریمه‌ای در حدود ۴/۵ دلار پیش‌بینی شده که به صندوق مشتریان خوش حساب واریز می‌شود. این خودزنها هستند که روایت هوشمندانه سیاست تشویق و تنبیه را ابداع کرده‌اند که بی‌تردید کارسازتر از برخورد تنبیهی و سنتی بانکهای معمولی است (جریمه برای بدحسابها، بی‌هیچ پاداشی برای خوش حسابها). امیدوارم این سیاست تشویق و تنبیه در تمام ۳۰۰۰ بانک روستایی شبکه «بنیاد امداد» اجرا شود. تقریباً همیشه بهترین پیشنهادها را خود اعضا مطرح می‌کنند. مفهوم «حساب جاری داخلی» - سرمایه‌گذاری مجدد پس‌انداز به صورت وام‌های جدید به پس‌اندازکنندگان همان روستا - ابداعی روستاییان بانک ساساب (Sasabe)، در مکزیک است.

پس از خواندن ترازنامه، نوبت اعضاست که پرسشها و حرفهای خود را مطرح کنند. به گفته‌های ماریا پوتنه ۶۵ ساله گوش می‌دهم که بانک را ترک کرده است و می‌خواهد به

منطقه کوهستانی پونو برگردد تا با پسرش زندگی کند. او از «بنیاد امداد» پرو که بانک روستایی را برایشان ایجاد کرده و از اعضای «اتحاد و پیشرفت» هم سپاسگزاری کرد که به او یاری رسانده و به وی اعتماد کرده بودند. درحالی که بازو گرفته بود و ماهیچه بازوهایش را نشان می‌داد، گفت: «من قبلاً از شدت لاغری مثل نی قلیان بودم. حالا گوشت و پوستی به هم زده‌ام. ۶۸۳ دلار پس‌انداز دارم و می‌توانم انواع ویتامینها را بخرم. راستش را بخواهید وقتی اولین وام را از بانک گرفتم از ترس می‌لرزیدم! در دوره اخیر، ۱۸۶۷ دلار وام گرفته و چهارماهه پرداخت کرده‌ام. «بنیاد امداد» به من یاد داده است که پس‌انداز کنم و وام بگیرم!»

پرو با میزان سرانه پس‌انداز ۲۸۱ دلار و ۵۷ سنت، بهترین نسبت - پس‌انداز - وام را در کل شبکه «بنیاد امداد» داراست. در مجموع، ۶۸۰۰۰ عضو «بنیاد امداد» در طول ده سال ۳/۶ میلیون دلار پس‌انداز کرده‌اند، با افزایشی در حدود ۸۰٪ از دو سال پیش. این پول به حسابهای بانکی لیما، میامی یا سوئیس واریز نشده است؛ در اختیار تنگدست‌ترین افراد قرار گرفته و برای ایجاد شغل و درآمد در لایه‌های زیرین اقتصاد به کار رفته است. این امر نشان می‌دهد که واحد اقتصادی کوچک ممکن است عامل نیرومندی برای تشکیل سرمایه باشد که به قولی «لوکوموتیو توسعه» است.

## ■ ال‌سالوادور ■

در سال ۱۹۹۱، ماریل اسکوبار آوالوس در وضعیتی نویدکننده به سر می‌برد: خانه‌اش دوبار خراب شده بود، یک بار در سال ۱۹۸۵ در پی زلزله و بار دیگر در سال ۱۹۸۹ بر اثر جنگ چریکی. تقریباً جز لباسهایش چیز دیگری نداشت، آن هم درحالی که عهده‌دار مسئولیت هشت نفر بود: سه فرزند، شوهری بیکار، پدری ۷۳ ساله، برادری معلول، یک داماد و یک برادرزاده، ولی ماریل فوت و فن فروش کالا در بازارهای ال‌سالوادور را از مادرش یاد گرفته بود. با همت بسیار، چیزهای اندکی را که داشت فروخت تا پیش‌قسط

یک بقالی در هندوراس که با وام FINCA به وجود آمده است. شعبه هندوران FINCA دومین شعبه بزرگ آن است.





خزانه دار یک بانک روستایی در قرقیزستان در آسیای میانه، بازپرداختها را به ثبت می‌رساند.

عوض شده بود. تمام زنان قرضهایشان را سر موعد مقرر پرداخته و بیش از مبلغ لازم - ۲۰ درصد - پس‌انداز کرده بودند. یکی از آنان به من گفت: «در این بانک روستایی از این بیشتر خوشم آمده که یاد گرفته‌ام کار را چه طور شروع کنم و چگونه پول به دست بیاورم». زنی هم که از قرض گرفتن ۵۰ دلار می‌ترسید، مغرورانه به من گفت که می‌خواهد دو برابر آن مبلغ را وام بگیرد.

مردان روستا که در آغاز دو دل بودند، حالا دیگر متقاعد شده بودند. کدخدای آنجا همین نکته را با من در میان گذاشت: «در آغاز جمع شدن زنان، ما نگران بودیم؛ فکر می‌کردیم که می‌خواهند ما را ترک کنند! اما وقتی دیدیم که آنان پول به دست می‌آورند و دیگر برای خرید نمک یا پول ثبت‌نام بچه‌ها به سراغ ما نمی‌آیند، فهمیدیم که بانک روستایی چیز خوبی است. اما آقای اسکافیلد از شما سوالی داشتم...» و با لبخند افزود: «نمی‌توانید برای ما مردان هم بانکی ایجاد کنید؟»

در گوشه و کنار اوگاندا، ایدز بیداد می‌کند و خانواده‌های بسیاری گرفتار این بیماری می‌شوند و پدر یا مادر و گاهی فرزندان خود را نیز از دست می‌دهند؛ اما در بیشتر موارد کودکان یتیم می‌شوند و روستاییان دیگر آنان را سرپرستی می‌کنند. در نتیجه بسیاری از اعضای بانکهای روستایی باید علاوه بر فرزندان خود به فرزندان خویشان یا همسایگان بلا دیده خود نیز رسیدگی کنند. منظره این مادرخوانده‌های

خرید آلونکی را در ال سونسا، شهری در غرب کشور، پیردازد.

سال اول بی‌نهایت دشوار بود. تمام خانواده در نوعی آلونک چوبی با سقفی از برگ نخل به سر می‌بردند و غذایشان تقریباً همیشه به آشی با علفهای خودرو محدود می‌شد.

در همین هنگام بود که ماریبل مرکز «بنیاد امداد» برای کمک به واحدهای اقتصادی خرد را کشف کرد و (برای اولین بار در زندگی خود) مبلغ ۵۰ دلار وام گرفت و آن را در راه خرید و فروش لباسهای دست دوم به کار انداخت. رفته رفته در پناه همت و کاردانی خود وامهای تازه‌ای گرفت، به فعالیتهایش تنوع داد، اول بقالی و بعد رستوران باز کرد و سرانجام تهیه‌کننده میوه و سبزی برای مراکز بازرگانی شهر شد. امروزه تمام اعضای خانواده در واحد اقتصادی او کار می‌کنند و ماریبل ۸۰۵ دلار در بانک روستایی ذخیره کرده است. آلونک سابق جای خود را به خانه زیبای آجری و چهار اتاقه‌ای داده که مغازه و رستوران را نیز دربر می‌گیرد. روی سر در رستوران هم یک تابلوی نئون خودنمایی می‌کند. ماریبل در همان حال که فرزندانش را برای رفتن به مدرسه آماده می‌کند (خود او هرگز نتوانست دوره ابتدایی را به پایان برساند) دلیل موفقیت خود را توضیح می‌دهد: «راستش همیشه از کله سحر تا بوق سگ کار کرده‌ام. فرقت این است که حالا می‌توانم پس‌انداز کنم. هر چه بیشتر پس‌انداز کنیم، می‌توانیم بیشتر قرض کنیم. با قرض بیشتر، فروشمان بیشتر می‌شود و پول بیشتری به دست می‌آوریم.»

## ■ اوگاندا ■

تا سال ۱۹۹۲ زنان کیمانتو، روستایی در جنوب شرقی اوگاندا، نزدیک سرچشمه‌های رود نیل، هیچ وقت نه صاحب پول شخصی شده، نه فعالیت اقتصادی را رأساً به پیش برده و نه به طریق اولی اعتباری به دست آورده بودند. حتی برای کمترین مبالغ هم که صرف خورد و خوراک بچه‌هایشان می‌کردند، بایستی پیش شوهرانشان رو بیندازند. وقتی برای معرفی «بنیاد امداد» به آنجا رفته بودم، یکی از زنان روستا از من پرسید که بانک روستایی چه مبلغی به او وام می‌دهد. من تاحدی با بیم و تردید پاسخ دادم: «در حدود ۵۰ دلار». راستش مدیر یکی دیگر از سازمانهای غیرحکومتی در اوگاندا به من اطمینان داده بود که اگر از مبلغی به این ناچیزی حرف بزنم زنها ریشخند می‌کنند.

آن زن به محض شنیدن پاسخ من نفسش بند آمد، اما نه به دلیلی که من فکر می‌کردم؛ برعکس، برای او، ۵۰ دلار چنان مبلغ کلانی بود که حتی تصورش را هم نمی‌کرد که روزی بتواند از پس بازپرداختش برآید. سرانجام پذیرفت که مبلغ وام را بپذیرد، البته به شرط آنکه با یکی از دوستانش شریک شود.

وقتی چهار ماه بعد به کیمانتو برگشتم، روستا به کلی

در مناطق روستایی آلبانی شبکه گسترده‌ای از صندوقهای وام روستایی وجود دارد که کمیته‌های انتخابی محلی اداره آنها را به عهده دارند.



شجاع و ایثارگر، در عین حال غم‌انگیز و شورآفرین است. به گفته یکی از مردان آن روستا: «زنانی که عضو بانک روستایی هستند به چشم مسئول‌ترین افراد روستا دیده می‌شوند. و طبیعی است که برای تأمین آینده کودکانی که بی سرپرست مانده‌اند، چشم همه به زنان دوخته شود».

## ■ قرقیزستان ■

آیا واحد اقتصادی خرد ممکن است در کشوری به موفقیت برسد که در آن تا همین اواخر، مؤسسه خصوصی، نامطلوب، محکوم و حتی ممنوع بود؟ در ۱۹۹۴، FINCA نخستین بانکهای روستایی را در آسیای میانه، در پایتخت دولت تازه استقلال یافته قرقیزستان - شهر بیشکک - ایجاد کرد. شهر بیشکک در پای گران کوه هیمالایا از رخوت اقتصادی طولانی به در می‌آید، رخوتی که حاصل بهره‌مندی از یارانه‌های نظامهای شوروی بود. امروزه میزان بیکاری به ۱۵٪ برآورد می‌شود. و با توجه به تعداد مؤسسات دولتی که در حال خصوصی شدن یا ورشکستگی هستند، باید گفت که این تازه آغاز ماجراست. اهالی هر چه بیشتری به هر دری می‌زنند تا حقوقهای ناچیز بخش دولتی را تکمیل یا جایگزین سازند.

امروزه بانک روستایی برکت اولین وامهای خود را اعطا می‌کند. بانکهای روستایی در قرقیزستان کوچکتر از بانکهای سایر مناطق هستند و همین امر تاحدی نشاندهنده بی‌اعتمادی متقابل اعضایی است که بیشترشان هیچ وقت در طول زندگی خود مؤسسه‌ای را اداره نکرده‌اند. در درون FINCA ما فرا گرفته‌ایم که به تصمیمهای افراد درمورد گزینش اعضا یا اعطای وام احترام بگذاریم، زیرا اطلاعات آنان از اوضاع محل به مراتب از ما بیشتر است. در حال حاضر پانزده وامگیر این بانک تصمیم گرفته‌اند که مبلغ وام خود را به خرید و فروش کالاهای مصرفی در بازار محل اختصاص دهند. در خانه رئیس بانک، برای ما ضیافتی برپا کرده‌اند. ما روی قالی نفیسی نشستیم. دیگران دیوارها را با قالیچه‌های زینتی چشم‌نواز تزیین می‌کنند. قیمت این قالیچه‌های دستی در محل کمتر از ده دلار، و در جاهای دیگر دست کم ده برابر بیشتر است.

این نشست، با رعایت قوانین دموکراسی، با انتخاب رئیس، خزانه‌دار و منشی بانک آغاز می‌شود. رئیس از دستور کار دیگر بانکهای FINCA پیروی می‌کند: گزارش مالی، تصویب و اعطای وامها، جمع‌آوری سهمها و پس‌اندازها. با توجه به اندازه کوچک این بانک روستایی، ما در کاربرد ضوابطمان درمورد قرقیزستان فقط تغییرات کوچکی داده‌ایم. قبلاً به ما گفته بودند که در اینجا تقریباً هیچ کس به اعتبار خرد علاقه‌ای ندارد، اما در واقع تقاضا برای این اعتبار بسیار بالاست. البته امروزه FINCA قرقیزستان فقط ۲۳۰۰ عضو دارد، اما این جنبش که اخبار آن در این کشور پنج میلیونی دهان به دهان می‌گردد، امکان گسترش بسیار دارد. ■

# سه وام کوچک

## ماریا نوواک

رایجترین شکل استخدام در کشورهای پیشرفته، پرداخت دستمزد است. با این وجود به علت بحران اقتصادی و میزان بالای بیکاری، از اوایل دهه هشتاد، نسبت افراد صاحب شغل آزاد افزایش یافته است. وامهای کوچک یکی از ابزار توسعه در این بخش است. انجمن حق ابتکار اقتصادی (ADIE) در سال ۱۹۹۰، در فرانسه دایر گردید و از همان آغاز توسط تعدادی مؤسسه